

در جادهٔ نویسندگی



می‌آورد. فردی هم یک قدم به جلو می‌آید و دو قدم عقب می‌رود. اعتماد به نفسش را ستانده‌اند؛ تا کی و چگونه آن را باز یابد؟ آن دگری بیشتر به قصد آنکه مطالب نویسندگی به گوشش بخورند، به جمع پیوسته است؛ به قول دوستی برای صوابش! کسی هم می‌اندیشد چگونه از نوشتن به درآمد برسد؟ و در این راه از یادگیری هیچ نکته‌ای کوتاه نمی‌آید. یکی هنوز با خودش کنار نیامده که بالاخره استعداد دارد یا ندارد و گاه می‌گوید دارم و گاه می‌پندارد ندارد. یکی سال‌هاست می‌خواهد بنویسد، اما فکر می‌کند هنوز میوهٔ نوشتن کال است. یکی از کمبود وقت می‌نالند و منتظر است تا بالاخره سید وقتش پر شود. و یکی نمی‌داند چرا در این جرگه افتاده است! یکی ذهنش پر است، اما قلم که دست می‌گیرد، چیزی نمی‌آید؛ هرچه می‌گردد خبری نیست. دوست دیگری از بس می‌نویسد و خط می‌زند و عوض می‌کند و نوشته به دلش نمی‌چسبد، تسلیم کمال طلبی‌اش می‌شود. یک نفر هم آن قدر دربارهٔ مطلبش با دیگران صحبت می‌کند که دیگر در او برای روشن کردن موتور نوشتن نمی‌ماند. کسی هم هربار که می‌نویسد، انرژی بیشتری برای نوشتن می‌گیرد. کسی هم بین کلاس‌های آموزش نویسندگی، سعی صفا و مروه دارد؛ گاه خوشحال که یافتیم و گاه ناراحت که سراب بود. یکی هم خوب می‌نویسد، اما باور ندارد که خوب می‌نویسد. می‌بینید نیازها، دلبستگی‌ها، موانع و علاقه‌ها چقدر متفاوت هستند! آیا

تاکنون در این مجموعه از شماره‌های رشد معلم بیشتر دربارهٔ خاطره‌نویسی و نقد خاطرات شما سخن گفته شد. امیدوارم مورد توجه قرار گرفته باشد. اکنون که به فصل تابستان نزدیک می‌شویم و فرصتی برای بازنگری در فعالیت‌های علمی خود در سال گذشته داریم، پیشنهاد می‌کنم برای تابستان خویش و همین‌طور سال تحصیلی آینده، به داشتن «پروژه» برای نوشتن نیز تأملی کنید و اگر آن را مناسب کار خود دیدید، به برنامه‌های تابستانی و برنامه‌های سال جدید اضافه کنید. در اینجا می‌گویم منظور خودم را از داشتن «پروژه» توضیح بدهم:

آیا به این نکته پی برده‌اید که به چه نوع نوشتنی بیشتر علاقه دارید؟ خاطره، داستان، شعر، سفرنامه یا ...؟ پیدا کردن پاسخ این سؤال ساده در بیشتر و بهتر نوشتن ما تأثیر بسزایی دارد. با دقت در احوال کسانی که می‌نویسند، می‌بینیم یکی عاشق داستان است و آرمانش چاپ داستان‌هایش در مجلات است، دیگری دل در گرو شاعرانه‌نویسی دارد و قطعه‌ای ادبی او را از خود بی‌خود می‌کند. یکی به آموزش نوشتن می‌اندیشد و یکی عاشق نوشتن است؛ به هیچ چیز کار ندارد، فقط می‌نویسد. مدام دفتر سیاه می‌کند و خودکار خالی. فردی هم مدت‌هاست قلمش به گما رفته است؛ هر کاری می‌کند، به هوش نمی‌آید. آن یکی یادداشت‌نویسی اولویت اولش است و دوستی هم میل به مقاله‌نویسی دارد. سرودن شعر شخصی را به وجد





می‌روید، بی‌آنکه برای کسی تکلیفی تعیین کنید، دفتری زیبا و سفید با خود به کلاس ببرید و به بچه‌ها بگویید می‌خواهم تا پایان سال شعرها، دل‌نوشته‌ها، خاطرات و مقالات و یادداشت‌های روزانه‌ام را در این دفتر بنویسم. شما هم مایل بودید، این کار را بکنید و رنگ‌های انشا نوشته‌های خودمان را از روی این دفتر برای هم می‌خوانیم. در پایان سال نتیجه کارتان را مشاهده کنید. بچه‌ها با نوشتن دوست می‌شوند. منظم می‌نویسند، لذتش را می‌برند و حتی املایشان هم خوب می‌شود.

به بچه‌ها بگویید من هم به یادگار مطلبی در دفتر شما می‌نویسم. شما نیز می‌توانید در دفتر من مطلبی بنویسید. به امتحان و دیدن نتیجه عالی‌اش می‌ارزد! با آرزوی توفیق روزافزون شما

برنامه شش‌ماهه نزدیک شویم. این برنامه بدون استرس و فشار است. نوشتن را زندگی می‌کنیم. از کلمات و جمله‌ها لذت می‌بریم. قصدمان نویسنده شدن نیست؛ چون در حین نوشتن داریم نویسنده می‌شویم. ما با هر نوشته یک گام به جلو برمی‌داریم. قصد ما لذت بردن از نوشتن، تولید محتوا و تقویت اعتمادبه‌نفس است؛ این هر سه در نوشتن «پروژه‌ای» اتفاق می‌افتند. فراموش نکنیم که به تعداد آدمیان «پروژه» برای «نوشتن» وجود دارد. هیچ‌کس جای دیگری را تنگ نمی‌کند.

سخن پایانی اینکه اگر معلمان در این مسیر راه خود را یافته و قالب دلخواه خویش را نشان کرده باشند و به‌طور منظم بنویسند و آثار خود را در کلاس برای بچه‌ها بخوانند، بیشترین تأثیر را در پرورش نسل اهل قلم خواهند داشت. وقتی بچه‌ها مشاهده کنند معلمشان از ابتدای سال برای خود تکلیف یا پروژه‌ای تعریف کرده است، طوری که تا پایان سال یک دفتر نوشته در زمینه‌ای داشته باشد، آنان نیز علاقه‌مند می‌شوند از معلمشان تقلید کنند و پا جای پای او بگذارند. سال جدید تحصیلی که به کلاس

به تعداد آدمیان راه به سرزمین پهناور «نوشتن» وجود ندارد؟ تجربه می‌گوید ببینیم کجای جاده نوشتن ایستاده‌ایم تا متناسب با آن برای خود برنامه‌ریزی کنیم.

هر جای جاده نویسندگی قرار داشته باشیم، به داشتن «پروژه» یا پروژه‌هایی برای نوشتن نیاز داریم. روی سخنم بیشتر با کسانی است که در نوشتن «کمی جلو می‌آیند و کمی بیشتر عقب می‌روند». حساب آنان که به نوشتن به‌عنوان حرفه نگاه می‌کنند و برایش برنامه جدی دارند، جداست و خود می‌دانند. این راهی است جدی و تقریباً غیرقابل برگشت؛ در نتیجه برایش برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدت دارند. تجربه من می‌گوید، داشتن «پروژه» بهترین کمک کار است. منظور از پروژه، داشتن برنامه‌ای برای تولید متن است. مثلاً اگر به خاطره‌نویسی علاقه داریم، برای خودمان دورنمایی تعریف کنیم که تا سه ماه آینده ده تا پانزده خاطره نوشته باشیم. اگر اهل دل‌نویسته هستیم، به همین ترتیب. اگر یادداشت‌های کوتاه می‌نویسیم، همین‌طور. اگر هم تصمیم داریم مقاله یا کتابی در زمینه دانش و تجربه خود تولید کنیم، به همین صورت پیش برویم.

این کار ما را از وضعیت «باری به هر جهت نوشتن» و بیشتر «نوشتن» در می‌آورد. می‌دانیم برنامه داریم که این هفته باید یک یا دو متن در زمینه مورد علاقه خود تولید کنیم تا به سقف نهایی

